

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

دوکتور روستار تره کی
فرانسه، ۱۲ اگست ۲۰۰۹

انتخابات!؟

در خم و پیچ بغرنج جنگ و سیاست

در زنجیره حوادث ناگوار طی سه و نیم دهه اخیر، افغانستان داخل مرحله خطرناک دیگری پس از انتخابات احتمالی آینده میشود. درین مرحله امکان کامیابی کاندید هائیکه در ائتلاف با گروه های جنگی قرار دارد، بسیار زیاد است: برد یا باخت در انتخابات با سؤال زندگی و مرگ مجرمین جنگی و متخلفین حقوق بشر گره خورده است.

گروه های جنگی با زر و زور جامعه را به گروگان گرفته اند. آنها از قریب یک دهه به این سو از درون یا بیرون حکومت، محرک و در عین حال طرف جنگ بوده اند. با متحدین ستیزه گر خارجی تلاش های مرئی و نامرئی مذاکره و صلح با مخالفین را (از جمله جرگه امن منطقوی) بی اثر ساخته اند.

تفنگداران فضای صلح و ثبات سیاسی را که در پهنای آن « عدالت » ، این سیمرغ افسانه ئی پر و بال بکشد، برای خود فضای مختنق قیاس میکنند.

بناءً هر کاندیدی که با ائتلاف گروه های جنگی از طریق آنچه انتخابات (!) نامیده میشود ، قدرت را قبضه کند ، فصل خونین دیگری را که پایانش معلوم نیست، در تراژیدی افغانستان میکشاید. آنگاه امید صلح به سراب بدل میشود .

سناریو واضح است: حکومتی که به حمایت گروه های جنگی دارای سابقه دشمنی با مخالفین مسلح با استفاده از شبه انتخابات اعلام پیروزی میکند ، مدعی مشروعیت میشود. درین حال توأم با طرح مذاکره با مخالفین همان ترجیع بند سیاسی خسته کن و مرگبار گذشته را تکرار میکند. یعنی:

قبول رهبری دولت ، پذیرش حضور قوای خارجی ، تأیید قانون اساسی و نهایتاً مدغم شدن به نظام. نظامی که ریشه های آنرا خون مخالفین آبیاری کرده است.

از آن جائیکه به موازات از دست دادن هر چه بیشتر پشتوانه مردمی حکومت ، مخالفین مسلح تکیه گاه مردمی و در عین حال پوتانسیل جنگی خود را افزایش داده راهیست ، بناءً پیش شرط های صلح از جانب حکومت پذیرفته نمیشود و بدنبال آن جنگ دوام میکند.

به مشکل میتوان تصور کرد که رهبری سیاسی موجود مؤتلف با جنگ سالاران در صورت کامیابی در انتخابات (!) با بار سنگین مسئولیت کشتار هزاران مخالف مسلح به زور قوت های مهاجم

خارجی ، از جانب مخالفین ، منحیث طرف مذاکره صلح پذیرفته شود. بالفرض هر گاه جانب مقابل حاضر به مذاکره با حکومت ناشی از انتخابات (!) هم شود ، مُحال است گروه های جنگی مؤتلف با حاکمیت با مخالفین در تقسیم غنائم سیاسی (در صورت تشکیل یک حکومت ائتلافی) ، به توافق برسد.

برخی از کاندید های وابسته به گروه های جنگی از تدویر لویه جرگه صلح بعد از انتخابات نام نهاد صحبت کرده اند. درین حال اگر مذاکرات با مخالفین منجر به جست و جوی راه حل سوم شود که طی آن باید حکومت مؤتلف با جنگ سالاران جایش را به یک حکومت مسلکی ، غیر وابسته و موقت بدهد ، آیا چنین طرحی از جانب حکومت مدعی مشروعیت! پذیرفتنی است؟ گمان نکنم. بالفرض رئیس حکومت حاضر به قبول چنین راه حلی باشد ، اطرافیان در موضع دشمنی با وی قرار خواهند گرفت. این دشمنی تا سرحد ترور احتمالی رئیس جمهور (خدای ناخواسته) به پیش خواهد رفت. آنگاه طبق قانون اساسی راه برای احراز مستقیم قدرت توسط گروه های جنگی هموار خواهد شد.

فعلاً به اینکه این سناریو تحقق خواهد یافت یا خیر ، کاری نداریم. مهم اینست که وجود همین فضای ترس کافی است تا رئیس حکومت در برابر فشارهای جنگ سالاران به شکل متواتر عقب نشینی کند. ترس از دشمن واقعی یا موهوم وقتی به جبن سیاسی تبدیل میشود که شخصیت سیاسی پدر خود را بدنبال یک ترور سیاسی از دست داده باشد. آنگاه سایه ترور ، جراحات کافی روانی به ذهن وی میگذارد و زندگی سیاسیش را رقم میزند.

به این حساب پروسه صلح لویه جرگه با ناکامی مواجه خواهد شد و جنگ ادامه خواهد یافت. در کشور های رو به انکشاف که موازین جامعه مدنی و کولتور دیموکراسی در سطح زیب و زینت نظام قرار دارد و سیستم مکافات و مجازات در حد اقل مطرح است، زمامداران در برابر اتهامات بزرگ سیاسی کمتر احساس مسؤولیت میکنند و ندرتاً در قبال مسؤولیت های بزرگ ملی حاضر به استعفاء میشوند. تاریخ سیاسی افغانستان درین رابطه برجستگی خاص خود را دارد : درین کشور فقط یک بار قدرت سیاسی به شیوه مسالمت آمیز انتقال کرده است : در طول ۶۰ سال از حصول استقلال تا فاجعه ثور از جمله چار متن قانون اساسی مصوبه لویه جرگه ها صرفاً یک متن آن (انتقال سلطنت از نادر شاه به ظاهر شاه) توانسته است ، در امر انتقال مسالمت آمیز رهبری سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد. در باقی موارد قدرت سیاسی خارج پیشبینی قانون اساسی از مجاری قهر آمیز دست بدست گشته است.

از آغاز کودتای محمد داوود تا سال اول لشکر کشی شوروی به افغانستان طی قریب ۷ سال ۶ رئیس دولت یا صدراعظم کشته شده اند. در همین مدت اقلاً ۴ کودتای ناکام کشف و به صدها تن عاملین آن قلع و قمع شده اند.

رهبری آینده ناشی از انتخابات (؟ !) قدرت را « ایلا دادنی » نیست. بناءً جنگ تا زمانی دوام میکند که فکتور بیرونی یعنی تغییر در معادله قوای جنگی بر اراده افراد مسلط شود.

بهر حال ! ازان جایی که در کشور طی بیش از سه دهه ، « کلشنیکوف » به افزار منحصر به فرد حلال مشکلات سیاسی تبدیل شده است، بناءً طبق معمول گذشته صلح و جنگ بیرون از اراده اشخاص در محور تناسب قواء شکل خواهد گرفت. در فورمولبندی تناسب قواء طبعاً انبوه فکتور های داخلی و خارجی دخیل خواهد بود.

از معادله قواء صحبت کردیم. مخالفین مسلح با کنترول بر ساحاتی از قلمرو ملی و ایجاد ادارات موازی به نوعی به مشروعیت « دوفکتو » دست یافته اند. این مشروعیت انتخابات و نتایج ناشی ازان را سخت زیر سؤال میبرد و حتی روی آن خط بطلان میکشد. در جناح دیگر جنگ ، قوای ائتلاف نظامی قرار دارد که همه کاره قیاس میشود و با سر زوری از انتخابات به قصد دادن مشروعیت (؟) به نظام آینده استفاده میکند. این مشروعیت به هدف برافروخته نگاهداشتن شراره های آتش جنگ برای دفاع از یک « حکومت قانونی » (؟ !) مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

جنگ در واقع اصطکاک و تلاطم دو نوع مشروعیت خواهد بود : مشروعیت داخلی مبتنی بر اراده جنگ جویان ضد قوای خارجی که به نحوی برای آزادی می‌جنگند و مشروعیت خارجی مبتنی بر انتخابات برای دادن روپوش قانونی برای یک حاکمیت پراشوده شده که توان حفظ قدرت را در غیاب قوای مهاجم ندارد.

واقعیت اینست که زمان دست اندر کار گسترش دامنه نفوذ مقاومت مسلح در میان مردم و بناء محکم بندی مشروعیت ناشی از آن به نفع مقاومت است : طی ۸ سال علی الرغم افزایش قوای خارجی ، معادله قوای اجتماعی بالتدریج به نفع مخالفین مسلح شکل گرفته است.

جنگ سالاران مسلط در انتخابات (!) پیش رو، مانع انعکاس معادله قوای اجتماعی در مناسبات سیاسی میشوند. آنها به آرزوی تشویق کاندیدهای مشخص انتخابات به جنگ در آینده ، دست به تشکیل ائتلافات تکتیکی و اقتضائی زده اند. افغانستان محکوم به انتخاباتی است که پیشوند و پسوند های ناشی از انفجارات آن موجب خواهد گردید که بالای جنگ های عادی روزمره به اصطلاح شکر خداوند (ج) را به جا بیاوریم. « پایان »